

"کمونیسم کارگری" در رکاب ماشین جنگی آمریکا!

ع. شفق

e.shafagh@yahoo.com

یکی از مهمترین معیارهای تشخیص ماهیت و جایگاه طبقاتی نیروهای مختلف سیاسی، بررسی موضوعی است که این نیروها در هنگام وقوع رویدادها و تحولات بزرگ اجتماعی در جامعه، عملاً اتخاذ می کنند. در حقیقت تحولات بزرگ اجتماعی آن زمینه ای هستند که در پرتو آن می توان جایگاه طبقاتی واقعی نیروهای سیاسی را فارغ از ادعا های آن نیرو ها شناخت.

بی تردید عروج "داعش" (که نیروهای امپریالیستی اصرار دارند تحت عنوان پیکارجویان اسلامی از آن نام ببرند) و تغییرات بزرگ سیاسی ای که در ماه های اخیر در نتیجه تاثیر عملکردهای ضد خلقی و تبهکاری های توصیف ناپذیر این نیروی جنایت پیشه و مزدور نه تنها در خاورمیانه بلکه در سطح بین المللی ایجاد شده یک بستر عینی ست که با مطالعه آن و سپس بررسی موضوعی که نیروهای سیاسی اپوزیسیون (جمهوری اسلامی) در رابطه با آن اتخاذ کرده اند، می توان ماهیت طبقاتی این نیرو ها را بهتر درک کرد و فهمید که این نیروها در عمل در کجا ایستاده اند و مواضع آنها به پیشبرد کدام سیاستها و منافع کدام طبقات خدمت می کنند؟ آیا مواضع احزاب اپوزیسیون در خدمت روشننگری در جهت ماهیت واقعی این نیروی وابسته و مزدور، توضیح سیاستهای ضد خلقی حاکم بر حرکت این جریان و بالاخره دفاع از منافع توده های تحت ستم و محروم منطقه است و یا نیروهای نامبرده هر یک به شکلی به تطهیر چهره سپاه امپریالیسم و کمک به اشاعه تبلیغات مسموم و فریبکارانه دشمنان توده ها در ارتباط با ماهیت این دار و دسته و ماهیت بحران کنونی مشغول گشته اند.

با توجه به این مقدمه است که از جمله می توان دید که در ابتدای پیشرویهای بی سابقه داعش و جنایات هولناک این دار و دسته ضد خلقی که سایه شوم وحشت و ناامنی را بر حیات و هستی توده های رنج دیده سراسر منطقه حاکم کرد و جنایات توصیف ناپذیر آنها در قصابی و به صلیب کشیدن و اعدامهای دست جمعی قربانیان، نفرت عمومی را بر انگیخت، نیرویی نظیر سازمان مجاهدین با رسوایی تمام از این دار و دسته دست ساز امپریالیسم و ارتجاع به عنوان "انقلابیون عراقی" نام برد و اخبار مربوط به فتوحات داعش و از جمله تصرف موصل را زیر نام پیروزی و پیشروی های انقلابیون عراق جا زده و در سایت خود، فریبکارانه اعلام نمود که: "شهر موصل به کنترل نیروهای انقلابیون و عشایر عراق درآمده است". این سازمان می پنداشت که قدرت گیری سریع و پیشرویهای داعش بر علیه مالکی در پناه چراغ سبز آمریکا سرانجام به بن بست مرگبار مجاهدین در عراق خاتمه خواهد داد. توهمی که البته خیلی زود بی پایگی خویش را نشان داد و با "بور" شدن این سازمان تنها رسوایی جدیدی بر کارنامه آنان افزوده شد.

البته این موضع گیری ضد مردمی و ارتجاعی از سوی جریانی که به مثابه یک "کارت بازی" در دست قدرتهای بزرگ، سیاستها و چشم انداز و کلا موجودیتش از مدتها قبل به مصالح امپریالیسم آمریکا در منطقه و از جمله زد و بندهای آن با جمهوری اسلامی گره خورده و در بن بست به سر می برد، تعجب زیادی را بر نمی انگیزد. اما سازمان مجاهدین تنها نیرویی نیست که بر بستر بحران خانمانسوزی که توسط امپریالیستها و با ظهور داعش در منطقه ایجاد شده به نفع نیروهای وابسته و ضد خلقی تبلیغ کرد و با تبلیغاتش خاک به چشم مردم پاشید. به فاصله ای بسیار کوتاه از مجاهدین، اکثریت قریب به اتفاق نیروهای منتسب به "کمونیسم کارگری" منصور حکمت قرار دارند که با احتساب انشعاباتشان طیف رنگارنگی را شامل می شوند. اما برغم هر تفاوت ظاهری بین آنها، بحران اخیر بستری شد تا وجه تشابه اصلی این نیروها که با توجیهاات متفاوت در راستای پیشبرد سیاست ارتجاعی دلخواه امپریالیستها و سازماندهندگان داعش حرکت می کنند نیز یکبار دیگر خود را نمودار سازد.

هر چند مواضع رسوا و ضد انقلابی مدافعان "کمونیسم کارگری" به تبع از رهبر فکریشان یعنی منصور حکمت در جریان برخی از مهمترین رویدادهای اجتماعی و تحولات سیاسی، ماهیت این نیرو به عنوان یک نیروی پرو امپریالیست و پرو صهیونیست را از مدتها قبل برای افکار عمومی جنبش انقلابی روشن کرده است، اما هجوم امپریالیستها و مرتجعین به حیات و هستی خلقهای تحت ستم منطقه در جریان بحران اخیر و تبعات فتوحات و پیشرویهای داعش زمینه جدیدی برای نمایش پرده دیگری از تداوم سیاستهای پرو امپریالیستی این جریان بوجود آورده است. اما پیش از پرداختن به این موضوع لازم است به سابقه سیاسی این طیف نگاهی کوتاه بیافکنیم.

بر کسی پوشیده نیست که در سال ۱۹۹۹ چگونه این جماعت تحت رهبری منصور حکمت، از حمله ارتش ضد خلقی عراق به کویت و اشغال این کشور که موجبات جنایات بسیار هولناک بر علیه مردم کویت و سرانجام لشکر کشی عظیم آمریکا به منطقه را فراهم آورد دفاع نموده و با این توجیه رذیلانه که کویت "کشور" نیست و یک "اردوی کار" یا "بازار کار" است از این تهاجم پشتیبانی نمود. منادیان "کمونیسم کارگری" در جریان فاجعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نیز با تلاش برای پژواک دروغهای بلندگوهای تبلیغاتی بورژوازی که منافع امپریالیسم آمریکا و جریان سیا ساخته القاعده و بن لادن را متضاد نشان می دادند، بر عریبه های جنگ جنگ تا پیروزی بوش پسر و "جنگ بی پایان" وی نیز صحنه گذارند و نشریات و قلم زنان این طیف با نشانند "اسلام سیاسی" به جای امپریالیسم به عنوان دشمن اصلی کارگران و زحمتکشان، به سهم خود برای ماشین جنگ و کشتار ارتجاعی

ترین جناح های نظامی امپریالیستی آذوقه تهیه کردند. همین جماعت کمی بعد با اتکاء به ایده هایی نظیر امپریالیسم "متمدن" و "سکولار" و "اسلام" ارتجاعی (ایده های ساخته و پرداخته اتاقهای فکر بورژوازی) لشکر کشی تجاوزکارانه آمریکا و ناتو به افغانستان که زیر پوشش سرنگونی طالبان صورت گرفت و کشتار و ویرانی و سالها اشغال مستقیم نظامی افغانستان را باعث گشت را توجیه کردند.

مواضع اکثریت قریب به اتفاق مدافعین "کمونیسم کارگری" در ارتباط با بحران خاورمیانه و قصابی هزاران تن از توده های بی گناه و زنان و کودکان فلسطینی توسط ارتش جنایتکار اسرائیل نیز به مصداق مثال، "اظهر المن الشمس" است. در این بحران نیز همگان دیدند که چگونه اکثر جریانات منتسب به این نحله فکری، ماهیت تجاوز کارانه ارتش جانی اسرائیل علیه توده های تحت ستم در سرزمینهای فلسطینی و قتل عام کودکان و زنان را آشکارا زیر نام جنگ بین دولت اسرائیل (البته به مثابه "دمکراتیک ترین" دولت خاورمیانه- منصور حکمت) و دار و دسته اسلامی- ارتجاعی حماس لاپوشانی نمودند.

در تداوم این روند، امروز نیز بحران ناشی از عروج داعش- این جریان دست ساز امپریالیسم و ارتجاع- و عواقب سیاسی بزرگ ناشی از آن به زمینه ای تبدیل شده تا احزاب کاغذی نامبرده و محافل وابسته به آنها با حرکت و کمپین در جهت خواست و منافع امپریالیسم آمریکا، داعش را "دشمن" واقعی امپریالیستها و با همان تئ تهدید کننده صدای دولت اوپاما، خطر ناک ترین "تهدید" برای "بشریت" جلوه دهند و چهره سیاه امپریالیسم به عنوان خالق و حامی داعش و قدرت اصلی ای که در ورای آتش بحران اخیر قرار دارد را همگام با تبلیغات رسانه های قلم به مزد بورژوازی جهانی از دید توده ها پنهان سازند. در هنگام پیمودن این مسیر، نیروهای نامبرده تمام تلاش خود را بر این قرار داده اند که با اکوی تبلیغات راست ترین جناح های امپریالیستی و مطبوعات و رسانه های نژاد پرست متعلق به این محافل، اثبات کنند که "داعش نماینده اسلامی واقعی ست" (نشریه اسپکرا شماره ۷۴۳، مجد آسنگران عضو دفتر سیاسی حکک، جریان تقوایی) (۱) که گویا در معاضدت با امپریالیستها در قرن بیست و یکم مترصد برقراری حکومت "خلافت اسلامی" و پرچم "اسلام" در جهان "متمدن" بورژوازی ست. آنها به این اعتبار، تشدید حضور نظامی و برنامه های جنگی امپریالیسم آمریکا و متحدینش برای تشدید تعرض به حیات و هستی خلقهای تحت ستم منطقه و توسعه سلطه امپریالیستی را توجیه و حتی همانطور که خواهیم دید پیشرفته از آن "دفاع" می کنند.

با پیشبرد چنین خطی ست که در تمام ادبیات احزاب و جریانات این طیف راجع به ماهیت تحولات جاری در منطقه و ظهور داعش، اسلام ستیزی هیستریک جای افشاگری و مبارزه علمی با کل پدیده مذهب را گرفته است و به جای جدال با ایده آلیسم و اساس تفکر مذهبی، بدترین تحلیل های ایده آلیستی در مورد این جریان و مسایل منطفه ارائه می شود.

هسته مرکزی تحلیلی که جریانات وابسته به "کمونیسم کارگری" در ارتباط با داعش ارائه می دهند را همان نظراتی تشکیل می دهد که این جریان بویژه از فاجعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در تاسی از تبلیغات بلندگوهای امپریالیستی به نشر آنها در افکار عمومی پرداخت. نظراتی که ادعا کرد که "اسلام سیاسی" و امپریالیسم، دو "قطب" متضاد جهان امروز هستند؛ و رابطه آنها رابطه "خالق" با "مخلوق"ی می باشد که اکنون "کنترلش" از دست امپریالیسم درآمده و "مخلوق در مقابل خالق قدعلم کرده است". (مجد آسنگران- عضو دفتر سیاسی حکک-جریان تقوایی).

در یک کلام مطابق این تحلیل ها که تعقیب منشاء تولید آنها، خواننده را به منبعی معتبر تر از اتاقهای فکر بورژوازی جهانی و رسانه هایش رهنمون نمی سازد، دار و دسته های اسلامی نه ابزاری ضد انقلابی در دست امپریالیستها بحران زده که از آن برای نا امن سازی و گسترش میلیتاریسم و سرکوب انقلاب و توسعه سلطه امپریالیستی بر سراسر جهان استفاده می کنند، بلکه نیرویی جلوه داده می شود که دشمن "مدرنیسم" و "تمدن" و به این اعتبار دشمن امپریالیستها می باشند. این جعلیات که کاملاً در مغایرت با واقعیت وجودی و ماهیت بنیاد گرای اسلامی و تمام دار و دسته های آن می باشد در حقیقت در خدمت تطهیر چهره جنایتکار امپریالیسم و بویژه دولت آمریکا و نقش این قدرت جهانی در پیشبرد سیاستهای غارتگرانه و سرکوبگرانه اش بر علیه طبقه کارگر و خلقهای تحت ستم قرار دارد. و گر نه کدام وجدان حقیقت جو و آزادبخواه انسانی ست که با توجه به تمام حقایق تاریخی افشا شده در مورد منشاء و پایگاه بنیاد گرای اسلامی و وابستگی آن به ارتجاعی ترین محافل و جناح های امپریالیستی از یک سو و مشاهده عملکرد و وظایفی که این دار و دسته های تروریستی در سراسر جهان در خدمت به منافع آمریکا و غرب انجام داده و می دهند، امروز نداند که حداقل از دهه ۷۰ میلادی تا کنون در پشت "اخوان المسلمین" (پدر خوانده تمام دار و دسته های اسلامی دیگر) در مصر، "جهاد اسلامی" و "حزب الله" در لبنان، گروه های اسلامی سیا ساخته در چین و سایر جمهوریهای سابق شوروی، "طالبان" و "القاعده" در افغانستان، "الشباب" در سومالی، "بوکو حرام" در آفریقا و بالاخره "جبهه النصره" و "داعش" در سوریه و عراق، دست کثیف امپریالیسم آمریکا و قدرتهای امپریالیستی شریک و سگان زنجیری وابسته به آنان قرار دارند.

اما "حزب های" رنگارنگ منتسب به "کمونیسم کارگری" که بدون توجه به همه اختلافات ظاهری شان بند نافشان به همان تئوریهای وارداتی ضد کمونیستی منصور حکمت وصل است و در توزیع و نشر آن ایده های عوامفریبانه با یکدیگر مسابقه گذاشته اند، می کوشند تا واقعیات فوق را پنهان ساخته و چهره جنایتکار

امپریالیسم و نقش آن در تسلیح و هدایت و کنترل جریانات مزدوری نظیر داعش را مستتر کنند. درست به دلیل پیشبرد چنین خطی ست که ما در تحلیل های رسوای این طیف در برخورد با داعش می بینیم که آنها داعش را از یکسو یک نیروی مستقل و نماینده "اسلام سیاسی" و "اسلام اصلی" معرفی می کنند و از سوی دیگر برای تطهیر امپریالیسم، این نظر ایده ایستی را ارائه می دهند که این نیروی ارتجاعی "فاقد هیچ زمینه اجتماعی" و یا "پایگاه اجتماعی در قرن بیست و یکم" می باشد؛ از نقطه نظر تزهات احزاب کاغذی نامبره، ظهور و تقویت و تسلیح یکباره این دار و دسته امپریالیسم ساخته در بحران اخیر ربطی به "روندهای سیاسی" امروز ندارد و داعش اساسا نه ساخته و پرداخته نیروهای امپریالیستی بلکه حاصل "نافرجامی" و شکست "طرح های هژمونی طلبانه آمریکا" ست. در تحلیل این نیروها، "مشخصا" جنگ تبهکارانه کنونی در منطقه نه یک جنگ ضد انقلابی که منافع امپریالیسم و گردانندگان ماشین جنگی آنها در شرایط تداوم بحران اقتصادی نظام سرمایه داری در سطح جهان را تامین می کند بلکه "یک جنگ قومی مذهبی" ست و اوضاع کنونی و "فاجعه" آن در خاورمیانه "ناشی از افسارگسیختگی دولتها و نیروهای اسلامی" (بطور مشخص "داعش")، می باشد. افسارگسیختگی ای که "بر متن شکست استراتژی میلیتاریسم نوکنسرواتیستی آمریکا و متحدینش در منطقه" بحرانی را دامن زده و این بحران حاصل "جنگ قدرتی است که بین این نیروهای فوق ارتجاعی درگرفته است" (حمید تقوایی "لیدر حزب کمونیست کارگری")

هنگام دمیدن در شیور چنین تحلیل دشمن شاد کن، تقوایی و یارانش در حکک تنها نیستند. یاران حزبی سابق و رقبای کنونی آنان در حکک حکمتیست و یا "حزب حکمتیست- خط رسمی" نیز هنگام به اصطلاح تحلیل بحران کنونی در منطقه، جنگ جاری را با عاریه گرفتن واژه ها و ترمهای مطبوعات خود بورژوازی جهانی، جنگی "مذهبی" (حکک- حکمتیست) خوانده و "داعش" را نماینده "اسلام اصلی" می نامند که میخواهد "خون بپاشد تا جامعه را به ۱۴۰۰ سال قبل در چهارچوبه نظام سرمایه داری به عقب باز گرداند" (رضا کمانگر از همین حزب) و یا شعبه دیگری از همین "حزب"، داعش را نیرویی در تخالف با منافع آمریکا جا می زند که "مخلوق آمریکا" ست ولی بعد از "شکست های آمریکا در سوریه فرصت کرد که به عراق حمله کند". (خالد حاج مجدی از حزب حکمتیست - خط رسمی) و یا داعش را حاصل "سهم خواهی بیشتر" بورژوازی منطقه" می نمایند؛ بورژوازی منطقه ای که امروز دیگر" حاضر نیست نوکر حلقه به گوش آمریکا باشد" و به "عرض اندام در مقابل قدرتهای اصلی در سطح بین المللی" پرداخته است. (آذر مدرسی از همین جریان).

همانگونه که مشاهده می شود در این تزهات غیر واقعی و مردم فریب که با کپی برداری از مقالات ژورنال های بورژوازی به اسم تحلیل "کمونیسم کارگری" نشر یافته اند حداکثر نیوغ ژورنالیستی به خرج داده شده تا آگاهانه چهره قدرت اصلی یعنی امپریالیسم و بورژوازی وابسته به آن به عنوان صحنه گردانان این بحران ضد خلقی و جنایات ناشی از آن از ذهن خواننده پاک گردد. فراتر از این اگر برخی از لفاظی های فریبکارانه این تحلیلها را کنار بگذاریم، آنگاه در پرتو چنین تحلیل های تبهکارانه ای، در مورد جنایات و یا مقاصد آمریکا، آنچه به توده ها و قربانیان این بحران القاء می گردد آن است که نهایتا این امپریالیسم آمریکا و ماشین جنگی آن است که قادر می باشد در نقش نیروی بازدارنده و مدافع منافع توده ها و در یک کلام "فرشته نجات" آنها به میدان بیاید و جلوی "پیشروی" های "هیولای" داعش را بگیرد- به همان ترتیب که همین ماشین جنگی در سالهای اخیر با اشغال عراق و افغانستان انجام داد. اقدامی که به برکت جنایات توصیف ناپذیر و قصابی خلقهای تحت ستم خاورمیانه، در واقع اقتصاد بحرانی آمریکا را از سقوط و فروپاشی بیشتر نجات داد.

در "کمونیست هفتگی" شماره ۲۴۷ نیز می خوانیم: "**دیگر کنترل این جریان برای آمریکا و دولتهای منطقه امکان پذیر نیست و این باعث شده که در شرایط کنونی عراق، داعش خاصیت خود را برای آمریکا و متحدین منطقه ای اش از دست بدهد تا جایی که امروز به خطری برای منافع آمریکا نیز تبدیل شده است آمریکا در این شرایط مجبور به دخالت نظامی شد و بمباران مواضع داعش را شروع کرد.**" (علی مطهری از حزب کمونیست کارگری - حکمتیست) (تاکید از ماست)

براستی چه نقطه تمایزی بین این "تحلیل" و موضع ضد انقلابی نهفته در آن در توجیه "اجبار" آمریکا به حملات هوایی بر علیه داعش با حرفهای اوپاما و مواضع کاخ سفید در توجیه حملات ضد خلقی به عراق و سوریه وجود دارد؟

رسوایی این جاده صاف کنی آشکار برای سیاست های جنگ طلبانه و توسعه طلبانه امپریالیسم آمریکا تا آنجا پیش می رود که نیروهای پر "جرات" تر درون احزاب و محافل "کمونیسم کارگری" با پیشرمی هر چه آشکار تری صراحتا از اقدامات اوپاما و ماشین جنگی آمریکا در منطقه دفاع کرده و ماهیت خویش را هر چه واضحتر به عنوان جریان پرو امپریالیست به نمایش می گذارند. در همین رابطه در نشریه ضد کمونیستی "کمونیست هفتگی" شماره ۲۴۹ می خوانیم "**همانطور که حمله به بن لادن و طالبان محکومیتی را از جانب هر نیروی آزادیخواه که منفعتی در جدال تروریستها و اهداف آنها ندارد، ضروری نمی کرد، تهاجم به داعش و یکی از هیولاهای دست پرورده خود حضرات نیز محکومیتی لازم ندارد**" و البته از آنجا که نویسنده نمی تواند تبعات جنایتکارانه دفاع از حمله نظامی و اقدامات جنگی آمریکا را در نظر نگیرد، با گشاده رویی خاص ژنرالهای تبهکار ارتش آمریکا تایید می کند "**اما در جنگ و بمباران نقل و نبات پخش نمی کنند.**" نویسنده پس از صدور حکم "عدم محکومیت" برای گردانندگان جنگ کنونی، گوشه چشمی هم به زیاده رویهای احتمالی در حمله آمریکا نشان داده و در نتیجه همگان را مطمئن می کند که اگر نظیر موارد "افغانستان و عراق و

یوگسلاوی و سوریه و لیبی"، "آمریکا و مؤتلفین اش و یا نیروهای تحت حمایت آنها روی زمین در قالب ارتش های دست ساز و خشن هزاران جنایت علیه مردم بیگناه مرتکب شدند" حزب متبوع ایشان حتما "بمباران مناطق مسکونی و زیر ساخت شهر ها را به بهانه تقابل با داعش محکوم می کند" (سیامک دانشور حزب کمونیست کارگری- حکمتیست)

به این ترتیب در کارزار ضد انقلابی ای که برای توجیه سیاستهای جنگی آمریکا و جنایات ارتش آمریکا در صفوف طیف رنگارنگ منادیان "کمونیسم کارگری" به صحنه آمده است هر کس به اندازه وزن و توان "حزب" خود در حال هنر نمایی ست.

در نشریه ۷۴۳ "ایسکرا" متعلق به "حزب کمونیست کارگری" جریان تقوایی در مقاله ای به قلم عضو کمیته مرکزی این حزب "مجد آسنگران" زیر نام "داعش نماینده اسلام واقعی است" می بینیم که نویسنده با فریبکاری برای توجیه مواضع ضد انقلابی خود در ابتدا با حرارت حمله ای مذبحخانه به مخالفان امپریالیسم آمریکا و مزدوران آن یعنی داعش، زیر نام "چپ سنتی" سازمان می دهد و سپس می نویسد: **"من حمله آمریکا و کشورهای غربی علیه داعش را محکوم نمیکنم. من در جنگ با داعش طرفدار صلح نیستم. برعکس من مدافع جنگ تا شکست قطعی داعش هستم."** نویسنده با عوامفریبی تمام و برای پوشاندن ماهیت پرو آمریکایی مواضع خود و حزبش این گونه جلوه می دهد که مخالفان سیاست جنگی ضد خلقی آمریکا بر علیه توده های رنجدیده این منطقه، همان طرفداران "قطع جنگ" و "صلح" با داعش یعنی طرفداران حفظ نظم موجود هستند. با تلاش برای چنین عوامفریبی ای سیت که وی می کوشد تا طرفداری خود از استراتژی امپریالیسم آمریکا برای نبرد با داعش که یک وجه اساسی آن "حملات هوایی" به مواضع داعش می باشد را استتار کند.

"چپ سنتی از زاویه مخالفت با دخالت آمریکا به بهانه مردم در بمباران کشته میشوند خواهان قطع بمبارانها علیه داعش است. این درست است که آمریکا و هر جریان و دولتی که مردم سیویل را مورد هدف قرار دهد باید محکوم گردد و باید از مردم دفاع کرد. اما این مجوزی نیست که هیچ آدم شریفی خواهان قطع جنگ علیه داعش بشود. انکار آنجا که بمبارانی وجود ندارد مردم بوسیله داعش قتل عام میشوند."

هر انسان آگاه و بی غرضی می داند که در ورای جنگی که دار و دسته مزدور داعش به اسم "خلافت اسلامی" علیه توده های تحت ستم منطقه براه انداخته اند در وضعیت مشخص کنونی اصولا مسئله صلح بدلیل ماهیت این نیرو و مأموریتی که بر عهده دارد بی معنی ست و فلسفه وجودی داعش تا لحظه کنونی تشدید ناامنی برنامه ریزی شده و فضای جنگی در منطقه و میلیتاریسمی بوده که زمینه را برای پیشبرد سیاستهای ضد خلقی آمریکا و شرکا آماده سازد همچنین نگاهی به صحنه سیاسی امروز در منطقه نشان می دهد که گذشته از پیشرویهای داعش در عراق، تقویت و گسترش قدرت و امکان مانور داعش در سوریه (قدرتی که بلاوقفه از طریق تسلیح و تجهیز و آموزش و نیرو گیری برای داعش توسط آمریکا، اسرائیل، قطر و عربستان، اردن و ترکیه به این دار و دسته تزریق می شود) نشان از بازگشایی جبهه ای جدید و یا تقویت جبهه جنگی قدیمی بر علیه رژیم جنایتکار اسد و به این اعتبار دولت روسیه می دهد. درست به دلیل ملزومات چنین وظیفه ای است که در جنگ جاری داعش با نیروهای مختلف، در مرحله فعلی برای این گروه مزدور اصولا قطع جنگ و تخفیف فضای جنگی و یا "صلح" موضوعیتی ندارد که بر اساس آن بتوان جریانات سیاسی مخالف امپریالیسم آمریکا در منطقه را از سوی یکی از رهبران عوامفریب و پرو امپریالیست حزب کمونیست کارگری طرفدار "قطع جنگ" و یا صلح" با این دار ودسته امپریالیسم ساخته نمایاند.

تمام بحث کمونیستهای واقعی با امثال "حزبی ها" ی طرفدار آمریکا اتفاقا این است که هیچ جنگ واقعی رهایی بخش و توده ای با داعش در عراق و سوریه نمی تواند سیاستهای جنگی ضد خلقی اربابان داعش یعنی امپریالیسم آمریکا و در واقع منافع امپریالیسم را هدف نگردد. جنگی که امپریالیسم آمریکا با سازمان دادن چند هزار مزدور ریش رها کرده از کشورهای مختلف و از جمله اروپا با برخورداری از کمک های مالی و لجستیکی میلیاردی سگان زنجیری امپریالیسم در منطقه از قطر و عربستان و ترکیه و اردن گرفته تا دولت اسرائیل بر علیه توده های تحت ستم بر پا کرده، بدون شک همانطور که واقعیات تا کنونی نشان داده اند پای تمامی نیروهای انقلابی و ضدانقلابی منطقه را به نوعی به میان خواهد کشید. در این بحران و جنگ تا آنجا که به یک نیروی واقعا انقلابی و یک کمونیست پیگیر در مبارزه ضد امپریالیستی بر می گردد بحث نه بر سر نفس جنگ با یک دار و دسته ارتجاعی که هر جا پا گذارده حمام خون به پا کرده و تبلیغ "صلح" با آن، بلکه بر سر جنگ در زیر کدام "پرچم" است.

پرچمی که یک نیروی انقلابی در این جنگ می افرازد پرچم تلاش برای تشکل و سازماندهی جنگ مستقل توده های رنجدیده و تسلیح آنها بر علیه داعش و اربابانش است و نه پرچم تبلیغ تبدیل شدن به گوشت دم توپ ارتش آمریکا، و در یک کلام زانده مانشین جنگی امپریالیستها در عراق و سوریه شدن. چنین است که یک چپ ضد امپریالیست به درستی به افشای تعرض جدید امپریالیسم آمریکا به خلقهای تحت ستم منطقه زیر اسم مبارزه با مزدوران داعش می پردازد و توده ها را همچون احزاب کاغذی و پرو امپریالیست حکمتیست با چک سفید به گوشت دم توپ ارتش جنایتکار آمریکا تبدیل نمی کند. چپ معتقد به کمونیسم و سنت مبارزه کمونیستی به جای هورا کشیدن برای حملات

هوایی آمریکا و بمبهای مرگبار چند هزار تنی هواپیماهای جنگی آمریکایی، به جای مشاطه گری برای سلاح های جدیدی که در مهلکه این جنگ به قیمت خون کودکان و زنان و مردان محروم آزمایش گشته و دقت آنها اندازه گیری می شود و در یک کلام به جای ایفای نقش بی جیره و موجب برای تبلیغ استراتژی ضد خلقی جنگی اوپاما، منافع توده های تحت ستم منطقه را مد نظر می گیرد و بر این اساس همزمان علیه سیاستهای جنگی امپریالیسم آمریکا و مزدوران داعش به هر شیوه ای به مبارزه بر می خیزد.

نیروهای پرو امپریالیست موسوم به "کمونیسم کارگری" که نظیر نویسنده فوق با پیشروی برای حملات ارتش آمریکا در عراق هورا می کشند (همانطور که در لشکر کشی آمریکا به افغانستان هم این کار را کرده بودند) سعی می کنند در روی زمین برای آمریکا سرباز و گوشت دم توپ جمع آوری کنند. به همین خاطر است که نویسنده فوق مطرح می کند "من کمونیست چرا باید مخالفت کنم. من همینجا رسماً اعلام میکنم شکست داعش به نفع بشریت و مردم منطقه است و باید مردم و همه جریانهای انقلابی و کمونیست با هر امکانی که میتوانند داشته باشند، لازم است در این کارزار در صف اول قرار بگیرند. چپ سنتی و "ضد امپریالیست" متوجه نیست وقتی آمریکا میدان عمل پیدا میکند که چپ و آزادیخواهی نتوانسته به وظیفه خود عمل کند. اگر کمونیستها و آزادیخواهان قدرت و توان مقابله با این ارتجاع اسلامی را داشتند و آنرا شکست میدادند آمریکا هیچ زمینه ای پیدا نمیکرد که بعد از تحمیل آن سناریوی سیاه در عراق امروز نقش ناجی را بازی کند." اما بر خلاف این موضع ضد کمونیستی که البته به نام کمونیسم، مبارزات کمونیست ها و مردم آزاده علیه مرتجعین اسلامی و امپریالیستی را تحقیر کرده و قدرت ارتجاعی امپریالیسم آمریکا را به رخ آنها می کشد و این نیروی اهریمنی را دوست مردم و دلسوز توده ها جا می زند، اتفاقاً چپ کمونیست و آزادیخواهان وظیفه دارند که قاطعانه به مخالفت علیه امپریالیستها و جنگ ضد انقلابی آنها برخاسته، توده ها را از پیوستن به "صف اول" نقشه جنگی ارتش آمریکا در روی زمین بازداشته، بمبارانهای هوایی جنایتبار محل زیست و کار مردم زیر نام مبارزه با داعش را قاطعانه محکوم و با مبارزه و افشای سیاستهای جنگی آمریکا و شرکا، نشان دهند که اگر دشمن اصلی یعنی امپریالیستها حتی یک لحظه سیاست تسلیح و تقویت و امکانات و حقوق مزدوران جنایتکار داعش را قطع کنند، مردم مبارز با امکانات اندک کنونی و قدرت بی همتای خود در کوبانی و شنکال و تمام عراق و سوریه سریعاً این مزدوران را به سرعت از روی صحنه خواهند روید.

اما چرا احزاب موسوم به کمونیست کارگری با چنین موضع گیریهای رسوایی برای سیاستهای جنگی اعلام شده از سوی آمریکا بر علیه داعش هورا می کشند. به این امر با بررسی مواضع آنها در چهارچوب آنچه که به عنوان استراتژی امپریالیسم آمریکا در جنگ با داعش عنوان شده می توان پی برد.

اگر تحلیل و استراتژی دولت آمریکا در مبارزه بر علیه داعش را آنطور که مقامات آمریکایی ادعا می کنند خلاصه کنیم می بینیم که به گفته آنها داعش "یک گروه تروریستی است که از نزاع "فرقه ای" در عراق و جنگ داخلی در سوریه استفاده کرد تا سرزمین هایی در دو سوی مرزهای عراق و سوریه به دست آورد. این گروه هیچ دیدگاهی غیر از کشتار همه کسانی که در برابر راهش قرار می گیرند ندارد." همچنین "آمریکا رهبری یک ائتلاف گسترده را برای پس راندن این تهدید تروریستی به عهده می گیرد." (سخنرانی اوپاما در مورد استراتژی دولت آمریکا در مبارزه با داعش)

مطابق خط تبلیغاتی دولت آمریکا و رسانه های وابسته به آن، بحران بوجود آمده در اثر ظهور داعش در چشم انداز امپریالیسم آمریکا یک "مشکل طولانی" است و در نتیجه آمریکا یک برنامه جنگی طولانی بر علیه داعش را طراحی کرده است طرحی که یک مبنای بزرگ آن تعقیب و ضربه زدن به منافع داعش در سوریه می باشد. در عین حال تاکید اوپاما بر عدم ارسال نیروهای زمینی آمریکا به جنگ و در عوض ارسال نیروهای آموزشی به عراق است. در نتیجه تقویت و تسلیح و کمک به نیروهایی که در طرح آمریکا نقش سربازان صف مقدم نبرد بر علیه داعش را داشته باشند بسیار مهم می باشد و به همین دلیل اوپاما ضمن دادن قول به مردم ناراضی آمریکا مبنی بر عدم ارسال نیروی زمینی نظیر جنگ افغانستان و عراق بر حمایت از نیروهایی که در اتحاد با ائتلاف آمریکا بر روی زمین بجنگند نیز تاکید کرده است. اوپاما می گوید "با این حال می خواهم مردم آمریکا بدانند که این تلاش ها تا چه اندازه با جنگ هایی که در عراق و افغانستان صورت گرفت، متفاوت است. این تلاش ها در برگیرنده نیروهای رزمی آمریکا نخواهد بود که در کشوری خارجی می جنگند. هدف ریشه کن کردن داعش با قدرت نیروی هوایی و حمایت از نیروهای زمینی متحدانمان در هر نقطه ای هست که این گروه حضور داشته باشد. و " ما حمایت خود از نیروهایی را که با این تروریست ها مبارزه می کنند افزایش می دهیم."

در همین رابطه بد نیست به سخنان کی سینجر یکی از سیاستمداران و استراتژیستهای مهم طبقه حاکم در آمریکا نیز اشاره شود. او در حالی که بر "طولانی بودن مشکل داعش" تاکید می کند متذکر می شود که "نباید در موقعیتی قرار بگیریم که این گروه بتواند ما را هدایت کرده و به استقرار نیروی زمینی منتهی شود. بلکه ما بایستی اهدافی راهبردی را تعیین کرده تا با استفاده از توان برتر هوایی خود تمامی اهداف تعیین شده از سوی آنها را خنثی کند. پس از آن نیز اگر بتوانیم برخی کشورهای دیگر و گروه های محلی را برای نبرد زمینی ترغیب کرد، در این صورت امکان دارد که آنها را واقعا نابود کرد."

بدون شک نمی توان شباهت و همسانی غیر قابل کتمان فی مابین ملزومات پیشرفت استراتژی دولت آمریکا در مبارزه بر علیه داعش با مواضع طیف طرفداران حکمت را انکار کرد. حکمتیستهایی که حمله آمریکا به عراق را "محکوم" نمی کنند، حکمتیستهایی که در پژواک صدای دولت آمریکا و عربده کشی اوباما هنگام سر دادن شعار جنگ جنگ تا پیروزی دولت او، به بهانه تاختن بر طرفداران خیالی صلح با داعش علناً از جنگ طرفداری می کنند، حکمتیستهایی که برای حضور ماشین جنگی آمریکا در عراق با توجیه مبارزه با آدمکشان داعشی مدافع "اسلام راستین" کف می زنند و مخالفین آن را "چپ سنتی" و "ضد امپریالیست" (گوئی که باید پرو امپریالیست بود و نه ضد امپریالیست!) می نامند، حکمتیستهایی که همه را به پیوستن به صف مقدم جبهه امپریالیسم آمریکا در مبارزه با داعش فرا می خوانند. چنین مدافعین پر و پا قرصی می توانند "به وظیفه خود" عمل کرده و زیر نام "کمونیسم کارگری" برای برنامه جنگی آمریکا در مبارزه با داعش، در چهارچوب "نیروهای روی زمین" قرار بگیرند تا "هر جا" که باشند مشمول شرایط "حمایت" های وعده داده شده توسط آمریکا نسبت به متحدینش گردند. با توجه به واقعیات بالا می توان دید که چگونه کمپین طیف های مختلف "کمونیسم کارگری" در بحران اخیر چیزی جز رسوایی یک نیروی پرو امپریالیست هنگام تبلیغ جنگ با داعش در مسیر برنامه های جنگی آمریکا در چنته نداشته است.

بنیاد گرایی اسلامی جز ابزاری در خدمت اهداف امپریالیسم آمریکا و متحدینش نیست!

عروج داعش و بحران خانمانسوزی که با تغییرات ناشی از پیشروی های این دار و دسته ساخته و پرداخته امپریالیسم و وابستگیانش بر عراق و سوریه و به طور کلی در سراسر منطقه پرتو افکند، سیمای سیاسی این منطقه را دگرگون کرده و سایه وحشت و ناامنی و دور جدیدی از جنگ و جنایت را بر زندگی مردم محروم منطقه انداخته است. تمامی شواهد موجود نشان می دهند که قدرتهای امپریالیستی یعنی آمریکا و شرکاء بر بستر این بحران و عملکردهای ضد خلقی نیرویی که خود، آن را خلق، تجهیز و تقویت کرده اند در صدد سازماندهی یک برنامه جنگی طولانی زیر اسم "مبارزه با تروریسم" می باشند.

گسترده‌گی و سرعت این تحولات بزرگ به نوبه خود باعث نشر حجم زیادی از تحلیلها و مواضعی شده که منشاء بسیاری از آن به اتاقهای فکر بورژوازی امپریالیستی و ارتشی از مروجان آن ایده ها و قلم به مزدان شان باز می گردد و این ارتش رسانه ای در رکاب ماشین جنگی آمریکا در حال اشاعه شبانه روزی آن ایده ها در افکار عمومی هستند. یکی از وظایفی که نیروهای پرو امپریالیست در این کارزار به عهده گرفته اند بازتولید و نشر ایده های تولید شده در اتاقهای فکر بورژوازی در جنبش انقلابی ست.

مطابق این تبلیغات، داعش یک نیروی مستقل، یک جریان تروریست و بسیار خطرناک است که همچون "سرطان" و "تهدیدی" (از سخنرانی اوباما) برای تمام "بشریت" است. داعش فاقد برنامه و یا پلاتفرم سیاسی است و "هیچ دیدگاهی غیر از کشتار همه کسانی که در برابر راهش قرار می گیرند ندارد." (همان منبع). داعش به مصداق داستان "فرانک اشتاین" و "هیولایی" که خلق کرد، اکنون از اوضاع بحرانی عراق و سوریه استفاده کرده و سرزمینهایی به وسعت انگلستان را به تسخیر خود درآورده و برای اولین بار "تروریسم" صاحب زمین و ارتش و اقتصاد گشته است. اما آمریکا که "خیری بی پایان و در عین حال مسئولیتی دائم" (همان منبع) دارد در مبارزه با داعش رهبری مبارزه با داعش را در دست گرفته و این مبارزه را "به بهترین شکل"، "رهبری" خواهد کرد، چرا که "آمریکا در مقایسه با هر کشور دیگری در دنیا برای به دست گرفتن آینده از موقعیت بهتری برخوردار است". (همان منبع)

در نتیجه تحلیل صحیح از این بحران و ماهیت نیروهای درگیر در آن پیش از هر چیز مستلزم رجوع به خود واقعیت و نشان دادن پوچی تبلیغات عوامفریبانه و ضد خلقی ای ست که از سوی رسانه های امپریالیستی و مطبوعات و قلم به مزدان آنها با استفاده از امکانات نامتناهی شان در سطح جهان ۲۴ ساعته منتشر می شود.

تجارب عینی چند دهه اخیر حاکی از آنند که بنیاد گرایی اسلامی در تمام اشکال آن جریانی بوده که به طور برجسته پس از فروپاشی اردوگاه شرق که "دشمن" محسوب می شد، به عنوان دشمنی جدید که به گفته مارگارت تاچر جهان غرب نیازمند آن است توسط خود امپریالیستها و در جهت پیشبرد مقاصد ضد انقلابی آنان در دوره پس از پایان جنگ سازماندهی و تقویت سیاسی و نظامی شد. از اخوان المسلمین مصر گرفته تا جهاد اسلامی و حزب الله لبنان، از مجاهدین افغان گرفته تا طالبان و سپس القاعده در افغانستان و پاکستان و از الشباب و بوکو حرام در سومالی و نیجریه گرفته تا دار و دسته های اسلامی چینی و بالاخره جبهه النصره و داعش. این جریانات، سوای تفاوت های مشخصی در شکل و محتوی، عملکردی مشابه داشته اند. این نیروها در همه جای جهان به عنوان ابزاری در جهت پیشبرد سیاستهای ضد کمونیستی امپریالیستها و سرکوب و منحرف ساختن جنبشهای ضد امپریالیستی دمکراتیک عمل کرده و همچنین از سوی اربابان خود به مثابه پارامتری برای تاثیر در معادلات و تضادهای غارتگرانه فی مابین قدرت های جهانخوار امپریالیستی نظیر آمریکا با سایر رقبایش بر سر تقسیم و باز تقسیم بازارهای جهانی به کار گرفته شده اند.

انبوه شواهدی که بخشا در اثر تشدید تضادهای بین محافل مختلف امپریالیستی و همچنین افشاگری های ارزشمند نیروهای آزادیخواه و انقلابی راجع به ماهیت این دار و دسته ها در سالهای اخیر و بویژه در جریان ظهور داعش در اختیار عموم قرار گرفته است شکی در این واقعیت باقی نمی گذارد که نشر تبلیغات امپریالیستی و نیروهای پرو امپریالیست در مورد "مستقل" بودن داعش و یا تکرار داستان "فرانک اشتاین" خالق و "هیولای" مخلوقش که کنترلش از دست سازنده اش خارج شد ، تنها به مسلخ بردن حقیقت و خاک پاشیدن به چشم توده هاست. شواهد انتشار یافته نشان می دهند که داعش نیرویی ست که بدون هیچ تردیدی توسط امپریالیسم آمریکا خلق شده و در جریان تحولات و رشد خود به طور دائم توسط شبکه ای از دولتهای وابسته به امپریالیسم از قطر و عربستان گرفته تا اسرائیل و ترکیه و اردن به لحاظ مالی تقویت و به لحاظ نظامی تسلیح و از نظر لجستیکی نیرو و امکانات و آموزش در اختیارش قرار داده شده است. انتشار گزارشات متعدد از سوی نیروهای اپوزیسیون درونی حکومت و یا نیروهای نزدیک به طبقه حاکمه در آمریکا، اردن، ترکیه، روسیه و... ثابت کرده است که چگونه بطور مثال رهبران این گروه، تحصیلکرده آمریکا و یا آموزش یافته سیا و موساد بوده و یا چگونه قطر منابع مالی هنگفت برای سرباز گیری و آموزش این نیروی جانی در اردن در اختیار آن گذاشته (تا جایی که از داعش به عنوان فرزند قطر نام برده می شود) و چگونه ترکیه راه نامحدود تردد و امکانات ترابری و درمانی در اختیار داعش می گذارد و یا چگونه مجروحان داعش در اسرائیل تحت درمان قرار می گیرند؛ همچنین درست در شرایطی که فریادهای "مبارزه با تروریسم" و "بنیاد گرایی اسلامی" در کشورهای غربی در جریان است، دار و دسته داعش در کشورهای نظیر انگلستان و نروژ و آلمان و ترکیه و ... آزادانه مراسم می گذاشتند، کمک مالی و نیرو جمع می کردند و اعلامیه هایشان را در مقابل چشم پلیس پخش می کردند. این ها گوشه کوچکی از شواهد عینی ای هستند که از وجود محافل بزرگ قدرت در پشت پرچم سیاه "لا اله الا الله، محمد رسول الله" داعش حکایت می کنند.

همین قدرت واقعی است که شرایط رشد یکباره داعش و پیشرویهای برق آسای آن در عراق و سوریه را فراهم کرده و حجم بزرگی از سلاح را بدون شلیک حتی یک گلوله از ارتش دست ساز عراق به دست آنها می رساند و صد ها میلیون دلار پول نقد را در اختیار آنان قرار می دهد و البته یادش نمی رود که نفت ارزان حاصل از ۷ چاه نفتی در سلطه آنان در خاک سوریه را نیز در بازارهای سیاه بخرد. واقعیاتی که نشان می دهند قلاده این نیرو، تحرکات و عملکردهایش و کنترل آن در دست قدرتهای امپریالیستی ست.

هیچ تحلیلی حتی اگر با رادیکالترین کلمات و بدترین دشنامها به آدمکشان داعش و تروریستهای اسلامی مزین شده باشد در صورتی که وابستگی آشکار این دار و دسته مزدور به امپریالیسم را لاپوشانی نماید قادر نیست کلامی از حقیقت را به توده ها بیان کرده و در مبارزه برای برانداختن "سرطان" داعش نقشی ایفا کند.

اما در حالی که نشان دادن وابستگی اقتصادی و سیاسی و نظامی داعش به امپریالیسم و یا سگان زنجیری آن در منطقه وظیفه یک نیروی انقلابی است، در اینجا باید به یک سوال مهم پاسخ داد. این که دار و دسته داعش مشغول پیشبرد کدام سیاست و منافع طبقاتی و پاسخ به چه نیاز هایی ست؟ چه اوضاع مشخص اقتصادی سیاسی باعث ظهور برق آسای این جریان شده است؟

در ادبیات طیف نیروهای سازشکار و متزلزل و همچنین طیف رنگارنگ نیروهای پرو امپریالیست نظیر احزاب متناسب به "کمونیست کارگری" به تاسی از تبلیغات امپریالیستی عنوان می شود که گویا هم و غم داعش برقراری "اسلام واقعی" و یا بازگرداندن جامعه به ۱۴۰۰ سال پیش در دوران مجد و لاطائلاتی از این زمره می باشد. در حالی که یک نیروی مسلح به آگاهی انقلابی می فهمد که "اسلام" یک ایدئولوژی و لفافه است که در شرایط متفاوت می تواند توسط طبقه مشخص در خدمت توجیه منافع اقتصادی- سیاسی آن طبقه قرار گیرد. اما آیا منادیان این گونه تحلیلها کوچکترین سخنی از ماهیت طبقاتی نیرویی که خود و عملکردهای جنایت کارانه اش را با اسلام و از آن محدودتر یک شاخه اسلام تزئین می کند ارائه داده اند؟ خیر چرا که چنین تحلیلی اگر بخواهد بر واقعیت منطبق باشد، نمی تواند جز چهره سیاه طبقه بورژوازی بحران زده و انحصارات جنگی امپریالیستی متشکل از بزرگترین گروه های مالی و دولتهای وابسته را در پشت عبا و ریش داعش نشان دهد.

عروج داعش و تبدیل آن به یک پارامتر قدرتمند، نیرویی که ظاهرا جز کشتار مردم، اعدام و سربریدن، تجاوز و به بردگی کشیدن زنان و کودکان هدفی ندارد، نیرویی که حتی اخبار حضورش در یک منطقه بحران و نا امنی می آفریند، به طور روزافزونی از سوی دستگاه تبلیغاتی آمریکا توجیه گر ضرورت حضور نظامی امپریالیسم آمریکا به عنوان فرشته نجات توده هاست.

این واقعیات و نقشی که داعش در این بحران با حمایت امپریالیسم بر عهده گرفته نشان می دهد داعش نه یک نیروی مستقل بلکه زائده ماشین جنگی آمریکاست.

از سوی دیگر در جریان بحران کنونی نقش آفرینی داعش و جنایات مهلک آن که همچون مقطع فاجعه ۱۱ سپتامبر، به اعلام جنگ بی پایان آمریکا با تروریسم منجر شده، فرصت دیگری جهت از سر گیری دور جدیدی از جنگهای خانمان برانداز و کشتار و بمباران و ویران ساختن حیات و هستی توده ها در اختیار آمریکا قرار داده است. جنگ با داعش که زمینه و توجیه چنین عرض اندامی را برای آمریکا فراهم نموده همانطور که خود مقامات آمریکایی می گویند یک برنامه طولانی مدت است که دامنه آن تنها به عراق ختم نمی گردد و امروز که سوریه را

در برگرفته، در واقع به معنی ایجاد یک جبهه جدید از طرف امپریالیسم آمریکا بر علیه دولت سوریه و منافع دولت امپریالیستی روسیه در این منطقه می باشد.

واقعیت این است که در شرایط تداوم بحران اقتصادی مزمن گریبانگیر نظام امپریالیستی از یک سو و غیبت وجود شواهد معتبر مبنی بر آغاز رشد و شکوفایی اقتصادی از سوی دیگر، بطور طبیعی تضادهای غارتگرانه فی مابین قدرتهای امپریالیستی رشد هر چه بیشتری یافته و بر بستر این تضاد گرایش به جنگ و میلیتاریسم هر چه بیشتر به جلوی صحنه رانده شده است. نگاهی به وضع اقتصاد جهانی و شرایط رکود مزمن در اقتصاد قدرتهای اعظم سرمایه داری نشان می دهد که از مقطع آغاز موج بحرانهای متناوب اقتصادی از اواخر دهه ۹۰ میلادی تاکنون، این بخش نظامی و خدمات و رشته های وابسته به توسعه میلیتاریسم هستند که همچنان رونق یافته و به سود آوری مشغول بوده اند. در واقع تداوم رونق بخشهای نظامی که تنها با تشدید سیاستهای جنگ طلبانه و بوجود آوردن جنگ و نیاز به مصارف نظامی امکان پذیر می باشد در این سالها در نقش کاتالیزوری برای تحرک دادن به سایر بخشهای راکد اقتصادی در جهان و بویژه آمریکا به مثابه بزرگترین تولید کننده، صادر کننده و مصرف کننده تسلیحات نظامی عمل کرده اند. عروج داعش و بحران کنونی بازار گرسنه دیگری برای رونق دادن به کار و بار تولید و فروش سلاح از سوی انحصارات نظامی آمریکا و شرکا نه تنها در این منطقه بلکه تا شعاع هزاران کیلومتری آن در کشورهای حاشیه خلیج فارس و اسرائیل و ... ایجاد کرده است.

به این ترتیب اوضاع کنونی و تشدید بحران در عراق و سوریه بیانگر آرایش جدید امپریالیسم آمریکا در جنگی ست که در شرایط تداوم بحران اقتصادی گریبانگیر نظام سرمایه داری در سطح جهان بر علیه کارگران و خلقهای تحت ستم و سایر قدرتهای متنازع امپریالیستی برای تشدید استثمار و غارت آنان و همچنین گسترش سلطه از طریق تصرف سرزمین و منابع و بازار های هر چه بیشتر از دست رقبای دیگر بر پا شده است. اکنون انحصارات تسلیحاتی و نظامی بزرگترین برندگان جنگهایی هستند که که تنور آنها از سوزاندن خون و پوست و گوشت توده های تحت ستم گرم می شود.

اما بحرانها همیشه به جز نابودی و ویرانی حاوی فرصت هایی هم هستند. مسلما تشدید جنایات امپریالیسم و دار و دسته هایش در جریان بحران اخیر به ناگزیر نه فقط باعث تشدید هر چه بیشتر تضاد بین خلقهای منطقه خاورمیانه با امپریالیستها خواهد شد بلکه تضادهای خاص خود را در جبهه خود امپریالیست ها هم ایجاد کرده و برای مبارزات مستقل مردم علیه دشمنانشان از داعش گرفته تا نیروهای امپریالیستی دیگر زمینه به وجود می آورد. این زمینه بستری برای کار و تلاش مبارزاتی انقلابیون و کمونیستهای واقعی است که نطفه های بلند کردن پرچم یک جنگ مردمی بر علیه امپریالیسم و تمام نیروهای مرتجع و وابسته را در خود دارد.

زیرنویس ۱: براسستی که دنباله روی حیرت انگیز مدافعین "کمونیسم کارگری" از سیاستها و تبلیغات جناح های اولترا راست امپریالیستی در مورد "اسلام سیاسی" و مسلمان ستیزی آنها، گاهی آنها را در موقعیت های بسیار رسوا و تاسف برانگیزی قرار می دهد. بطور مثال همین اظهار نظر نویسنده مبنی بر این که "داعش" نماینده "اسلام واقعی" ست، وی را در مقایسه با رییس جمهور آمریکا که داعش را به زعم خودش و با این استدلال که "بیشترین قربانیان داعش مسلمانان هستند" مسلمان نمی داند، در موضع عقب مانده تری قرار می دهد.